شبکه‌ی تداعی خیال در غزلیات کلیم کاشانی

خلیل حیدری
سرگروه ادبیات خوم پیذ فارس
و کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در این مقاله کوشش شده است، با توجّه به غزلیّات کلیم، به یکی از عوامل مؤثر در شبکه‌ی خیال او یا به عبارت دیگر به موتیف‌های او (چه موارد تازه و نو، که خود به‌وجود آورده است، چه موتیف‌های کهنه)، که در غزلیّات خود به‌کار برده، بپردازیم.

کلیدواژه‌ها

تداعی‌خیال، موتیف، کلیم کاشانی، مضمون‌سازی، بن‌مایه.

مقدمه

فرهنگ تداعیِ خوشه‌های خیال یا شبکه‌ی تصویرها عبارت است از: «یک فکر، موضوع یا درون‌مایه‌ای که در قالب کلمات و عبارات خاص، تصاویر خیال، حتّی اشخاص، اعمال، مکان‌ها و... در درون یک اثر هنری نمود پیدا می‌کند و غالباً بیانگر ذهنیّت و حسّاسیّت هنرمند نسبت به یک موضوع یا پدیده‌ی خاص است، به گونه‌ای که این کلمات به‌صورت ملکه‌ی ذهنی او درآید»(**شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۲۱**).

در شعر هر ملّتی، مجموعه‌ای از این قرارداد ادبی وجود دارد که شاعران، نسل اندر نسل، آن را عملاً پذیرفته‌اند و سابقه‌ی تاریخی بعضی از این قراردادها، گاه عمری دراز دارد. مثلاً عاشق بودن بلبل به گل، یا عاشق شدن پروانه به شمع، این‌ها سنّت‌های کلیشه‌شده‌ی ادبیّات فارسی است و به هیچ‌وجه جنبه‌ی جهانی ندارد.[1]

موتیف‌های تازه و نو

موتیف عبارت است از یک فکر، موضوع یا درون‌مایه‌ای که در قالب کلمات و عبارات، تصاویر خیال، اشخاص، اعمال، مکان‌ها و... در درون یک اثر هنری نمود پیدا می‌کند. تکرار این عنصر یا الگوی معین تأثیر مسلّط اثر هنری را به‌وجود می‌آورد. موتیف غالباً بیانگر ذهنیّت و حسّاسیّت هنرمند نسبت به یک موضوع یا پدیده است، به‌گونه‌ای که این ذهنیّت به‌صورت ملکه‌ی ذهنی او در آمده و پیوسته در جریان خلاقیّت هنری خودنمایی می‌کند(**حسن‌پور، ۱۳۸۴: ۸۵**).اصطلاح «کلید واژه»(**همان: ۸۵**) گاه بر این عناصر دلالت می‌کند. موتیف‌ها هم، معنایی‌اند و هم، تصویری و در حکم سوگلی هنرمندان‌اند. مسئله‌ی بسامد و تکرار در بررسی موتیف‌ها اهمیّت به‌سزایی دارند. مثلاً سعدی تعلّق‌خاطر زیادی به قدبلند و بلندی قامت دارد. کاربرد این بن‌مایه‌ی ذهنی در قالب تشبیه و استعاره‌ی قد سرو و قامت قیامت در غزل‌های او حیرت‌آور است.شاعران عهد صفوی نیز موتیف‌های خاصّی در شعر خود به‌کار

برده‌انـد. برخی از این موتیف‌ها در سـنّت ادبی فارسـی وجود داشـته و در این دوره گسـترش یافته‌اند. برخی دیگر در سنّت شعری ما سـابقه نداشـته‌اند و جزو عناصر سبک عمومی شعر عصر صفوی است، که شاعران عموماً آن را به‌کار می‌برند.

امّا کلیم اوّلین شـاعری اسـت که به طرز جدّی و چشـم‌گیر شبکه‌ی تصاویر و حوزه‌ی تداعی پیرامون موتیف‌ها را گسترش داده اسـت. او، علاوه بر آن که مضامین فراوان تازه‌ای از رهگذر تداعی حول موتیف‌هایی که در میان شعرای دوره‌های قبل رایج بود خلق کرده اسـت و به گسترش تصویر و تداعی به‌خصوص پیرامـون موج، حباب، شـمع و... پرداختـه، موتیف‌های تازه‌ی فراوانـی چون «نقش پـا، نقش بوریـا، کاغذ باد، کاغـذ توتیا، شیشـه‌ی سـاعت، کاغذ آتش‌زده، ریـگ روان، آب آهن، آب شمشیر» را نیز وارد شعر کرده است و این گذشته از موتیف‌هایی چون «آبله، تبخاله، سـبحه، فانوس، جرس، سرو و قمری» است که کم‌وبیش قبل از او به وسـیله‌ی دیگر شـعرای سبک هندی وارد شعر فارسی شده بود.تازگی کار او در به‌کارگیری فراوان‌تر این موتیف‌ها نیسـت، بلکه در محوریّت و مرکزیّت دادن به این موتیف‌ها در خیال آفرینی‌های شاعر است. علاوه بر آن‌که اساس خیال‌بندی کلیم بر مضمون‌سـازی است، که از رهگذر «اسلوب معادلـه»، «ایهـام فعلـی» و... صـورت می‌گیـرد، بسـیاری از مضمون‌سـازی‌های او بر پایه‌ی امکان تصویری و تداعی همین موتیف‌هاسـت. در واقـع کاری کـه کلیـم کرده اسـت آوردن موتیف‌ها از حاشیه به مرکز خیال‌بندی و خیال‌آفرینی است.[۲]

نمونه‌ها

الف) موتیف‌های نو

ارائـه‌ی تمامـی موتیف‌های کلیم به همراه شـواهد، به جهت کثرت آن‌ها، موجب طولانی شـدن کلام خواهد شـد. به همین سـبب برخی موتیف‌های تازه و پر کاربرد همراه با نمونه‌ها ذکر و بقیه‌ی آن‌ها در فهرست آورده می‌شود:

۱. کاغذ باد

همان چیزی است که امروزه به آن بادبادک می‌گویند و معمولاً حرکت آن در هوا مورد توجّه و موجب تداعی شاعر است.

*مرغ دل ما را روش **کاغذ باد** است*
بی رشته به‌پا، از کف طفلان نپریده است **دیوان: ۲۴۹**

چه حاجت است به قاصد، که نامه‌های کلیم
*به‌دست آه، روان هم‌چو **کاغذ باد** است* **دیوان: ۲۹۰**

*روان چو **کاغذ بادش** کنم نپیچیده*
ز بس که نامه‌ام از خون دیده نم دارد **دیوان: ۳۷۴**

موتیـف عبارت اسـت از یـک فکر، موضـوع یا درون‌مایه‌ای که در قالب کلمات و عبارات، تصاویر خیال، اشخاص، اعمال، مکان‌ها و... در درون یک اثر هنری نمود پیدا می‌کند

۲. کاغذ توتیا

کاغذی بوده اسـت که خاکسـتر آن را برای چشـم‌زخم به کار می‌بردند و معمولاً رمز بی‌بهره ماندن است:

نشد بی‌روی او چشم سفید ازتوتیا روشن
*نبیند بهره‌ای، هر چند **کاغذ توتیا** دارد* **دیوان: ۳۴۷**

دیده‌ی ما شد سفید و خاک پایت را نیافت
*گرچه **کاغذ**، گاه وصل **توتیا** را دیده است* **دیوان: ۲۴۶**

۳. کاغذ آتش‌زده

به معنی کاغذی اسـت که آتش گرفته باشـد و نمونه‌ی آن در غزلیّات کلیم ناچیز است، ولی بعدها بیش‌تر رواج می‌یابد.

*نامه‌ام **کاغذ آتش‌زده** را می‌ماند*
جا به‌جا اشک چو افشان شرار افتاده **دیوان: ۵۴۵**

۴. شیشه‌ی‌ساعت [ساعت شنی]

وسـیله‌ای شیشـه‌ای مرکّب از دو مخزن و دارای راه ارتباطی

بسیار باریک، که مقدار معیّنی ریگ در آن می‌ریخته‌اند. در فاصله‌های زمانی معیّن، ریگ از مخزنی به مخزن دیگر می‌افتادو اوقات را از طریق آن تعیین می‌کردند:

*برِنازک میانت **شیشه‌ی ساعت** کمربسته*
ز شرم آن سرین، آیینه دکّان هنر بسته **دیوان: ۵۴۵**

*همین پند از زبان حال گوید **شیشه‌ی ساعت***
که فرصت دان غنیمت، دست بالا زیر می‌گردد **دیوان: ۴۰۰**

موتیف‌ها هم، معنایی‌اند و هم، تصویری و در حکم سوگلی هنرمندان‌اند

*خانه‌ی هستی، چون **شیشه‌ی ساعت** خواب است*
هر نَفَس از سرِ نو زیر و زبر می‌یابد **دیوان: ۴۳۶**

۵. رنگ پریده

این تعبیر برگرفته از زبان عوام است و در سبک هندی شبکه‌ی تداعی و تصاویر فراوانی پیرامون آن ایجاد شده است. تداعی‌های کلیم در این تعبیر هنوز ساده و محدود است و پس از او موجب خلق تداعی و تصاویر فراوان‌تر می‌شود.

رنگ** ما چون مرغ وحشی زود از رو **می‌پرد
ساقی از یک جرعه، ما را رنگ بر سیما ببند
دیوان: ۳۲۶

صبرم به جستن دل گم گشته رفته است
*طفل سرشک در پی **رنگ پریده** است*
دیوان: ۲۵۶

از سیل گریه‌ی ما، آفت زبس که دیده است
*ناید به روی ما باز، **رنگ پریده‌ی** ما*
دیوان: ۲۴۲

رنگ‌پریده از بس که از سیل گریه آفت دیده است دیگر به رو باز نمی‌گردد.

ب) موتیف‌های کهنه

حال، به تعدادی از موتیف‌ها که در شعر کلیم زیاد به‌کار رفته‌اند، اما قبل از کلیم وارد شعر شده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. رخنه‌ی دیوار

از موتیف‌های سبک هندی و عموماً تداعی‌کننده‌ی چشم است. کلیم، رخنه‌ی دیوار را از چشمی که خون‌فشان نباشد، بهتر می‌داند.

داغ را جز بر کنار زخم ننهادم کلیم
*دیده را بر **رخنه‌ی دیوار** گلشن داشتم* **دیوان: ۴۸۰**

سخت بی‌دردی است بار خاطر بلبل شدن
*سیر گل از **رخنه‌ی دیوار** بستان بهتر است* **دیوان: ۲۸۵**

گل به گلشن بس که از اشکم فراوان شد کلیم
*بلبل از گل **رخنه‌ی دیوار** بستان را گرفت* **دیوان: ۲۸۱**

۲. نقش پا (قدم)

از دیگر موتیف‌های تازه‌ی سبک هندی است که کلیم از آن بهره‌ی فراوان گرفته است و بیش تر رمز خاکساری است:

*صد دستگیرش ارهست، **نقش قدم** نخیزد*
تعلیم خاکساری گویی ز ما گرفته

***

*سر فرازی همچو **نقش پا** نمی‌دانیم چیست*
خاکساری می‌توان فهمید از سیمای ما **دیوان: ۲۳۸**

۳. خار سر دیوار

از موتیف‌های خاصّ سبک هندی است و قبل از کلیم در شعر طالب آمده است. گاه گریز از خودنمایی را تداعی می‌کند:

خودنمایی شیوه‌ی من نیست، چون دیوار باغ
*گل به دامن دارم امّا **خار بر سر** می‌زنم* **دیوان: ۴۹۰**

و گاه تداعی‌کننده‌ی کسی است که پایه‌ی پست دارد امّا اوج گرفته:

زین پایه‌ی پست اوج غباری نگرفتیم
*ما طالع **خار سر دیوار** نداریم* **دیوان: ۵۰۰**

خرّم از ابر بهاری نشدم، طالع‌بین
*که در این باغ چو **خار سر دیوار** شدم* **دیوان: ۵۱۳**

۴. آبله

عموماً تداعی کفش می‌کند، آن هم آبله‌ی کفش است که به هر پا نمی‌رود.

کلیم اوّلین شاعری است که به طرز جدّی و چشم‌گیر شبکه‌ی تصاویر و حوزه‌ی تداعی پیرامون موتیف‌ها را گسترش داده است

راه پر خار وتهی پایان دشت شوق را
آبله‌ی کفش است و آن هم کی به هر پا می‌رود **دیوان: ۴۰۸**

۵. بسمل و نیم بسمل

عموماً اضطراب مرغ نیم بسمل موجب خیال‌آفرینی است.

اسیر هندم و زین رفتن بی‌جا پشیمانم
*کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ **بسمل** را؟* **دیوان:۲۳۷**

دل به خون تا نتپید، اشک قراری نگرفت
*از پی طایر **بسمل** چه دویدن دارد؟* **دیوان۳۶۰**

*از دم تیغ است سیر مرغ **بسمل** تا به خاک*
دل اگر از دست بیرون شد، کجا خواهد شدن **دیوان: ۵۲۲**

در جلسه‌ی موتیف‌هایی که کلیم به‌کار می‌برد دو چیز اشتراک دارند؛ نخست زودگذر بودن و ناپایداری و دوم ویرانگری و نابودی.

۶. نقش بوریا

دل به زیب و زینت گیتی هنر پرور نیست
*غیر **نقش بوریا** بر خویشتن زیور نیست* **دیوان: ۳۰۸**

به روز عید، هوس‌گر کنم خودآرایی
*به خویش‌زیوری از **نقش بوریا** بندم* **دیوان: ۴۷۳**

۷. بوریا

تن را چو در لباس قناعت بپرورم
*هم‌چون قرابه پیرهن از **بوریا** کنم* **دیوان: ۴۹۷**

به تن نقش حصیر فقر، وقتی خوش‌نشین گردد
*که از محنت، شکسته استخوان چون **بوریا** گردی* **دیوان:۵۵۱**

۸. زلف و شانه

*زخم‌های **شانه** از **زلفت** فراهم می‌شود*
بخت اگر یاری نماید، مشک مرهم می‌شود **دیوان: ۳۹۳**

شعله بر می‌خیزد از فرقم به جای مو، کلیم
*می‌سزد گر از ید بیضا بسازی **شانه‌ام*** **دیوان: ۵۰۰**

۹. ریگ روان

*حیف از اشکم که چون **ریگ روان** بی‌حاصل است*
شمع از یک قطره، نخل شعله را سیراب کرد **دیوان: ۴۳۱**

۱۰. خنده‌ی سوفار

*به سان **خنده‌ی سوفار**، عیشم نیست جز نامی*
همان را باز پس‌گیرد زمن گر آسمان رنجد **دیوان: ۳۸۹**

ایّام، خوش‌دلی به ستمکار می‌دهد
*گریه به زخم و **خنده** به **سوفار** می‌دهد* **دیوان: ۳۹۴**

۱۱. آیینه

*از سایه می‌هراسم، از **آیینه** می‌رمم*
هرجا دو کس به هم رسد، آن محشر من است **دیوان: ۲۹۴**

نیلگون شد فلک از تیرگی اختر ما
*گردد **آیینه** سیه‌تاب ز خاکستر ما* **دیوان: ۲۲۵**

۱۲. رشته و سوزن

فرصت دوختن چاک دلم نیست کلیم
*تیغ برداشته، تا **رشته** به **سوزن** کردم* **دیوان: ۴۷۰**

نتایج بحث

به جرئت می‌توان گفت، در همه‌ی موتیف‌هایی که کلیم به‌کار می‌برد، دو چیز اشتراک دارند:۱. زودگذر بودن و ناپایداری، مثل سیلاب، اشک، آیینه، رنگ پریده و...۲. ویرانگری و نابودی، مثل سیلاب، آبله، آه، سوزن و...

پی‌نوشت

۱. دکتر شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها در همان صفحه(۲۲۱) این‌گونه می‌آورد: «نباید تصور کرد که در ادبیات تمام ملّت‌ها پروانه عاشق شمع است. پروانه در ادبیّات فارسی چنین خصوصیّتی دارد و عاشقی است پاک باخته و همواره در سوز وگداز، امّا در ادبیات عرب همین پروانه رمز حماقت است نه رمز عشق و عاشقی. ضرب‌المثل عربی می‌گوید: اَحمَقُ مِن فِراشه».●
۲. «در شعر سبک هندی، علاوه بر گسترش حوزه‌ی تداعی و موتیف‌های رایج بین شاعران دوره‌های قبل، کوشش برای وارد کردن موتیف‌های جدید هم فراوان به‌چشم می‌خورد، بنابراین شبکه‌ی تصاویر در پیرامون موتیف‌هایی از قبیلِ گل کاغذی، کاغذ آتش گرفته، شیشه‌ی ساعت، گل‌های قالی روان، خواب مخمل و امثال آن از خصایص شعر این گویندگان است.» (همان).●

منابع

۱. حسن‌پور آلاشتی، ح. ۱۳۸۴، طرز تازه، سبک‌شناسی غزل سبک هندی، تهران، نشر سخن●۲. رشد ادب فارسی، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶، شماره‌ی ۴۲●۳. شفیعی کدکنی، م.ر.، ۱۳۷۰، صور خیال در شعر فارسی، تحقیق انتقادی در تطوّر ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریّه‌ی بلاغت در اسلام و ایران، چ۴، انتشارات آگاه●۴. ــــــــ ، ــــــــ ، ۱۳۷۱، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران، نشر آگاه. ه ی بلاغت در اسلام و ایران، چ۴، انتشارات آگاه●۵. قهرمان، م.، ۱۳۶۹، دیوان کلیم کاشانی (همدانی)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی●